

# گسل‌های پسا انتخاباتی قدرت در امریکا



**سید نعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده**
زمنان زیادی تا جابه‌جایی رسمی قدرت در امریکا باقی نمانده است و همچنان که انتظار می‌رفت، اعضای مجمع الکترال ۱۴ دسامبر با اختلاف قابل توجه ۳۰۶ رأی در مقابل ۲۳۲ رأی، ریاست‌جمهور جو بایدن را تأیید کرد و مانع راهیایی مجدد دونالد ترامپ به کاخ سفید شد. این رأی‌گیری در حالی بود که تلاش گسترده ترامپ و تیم حقوقی‌اش برای تغییر نتایج انتخابات دست‌کم در ایالت‌های پنسیلوانیا، میشیگان، ویسکانسین و جورجیا به جایی نرسید و حتی سه قاضی که از سوی خود ترامپ برای دیوان عالی معرفی شده بودند، هم علیه او رأی دادند. ترامپ به‌عنوان آخرین تیر ترش خود در ۲۵ دسامبر از معاونش مایک پنس خواست تا در جلسه مشترک کنگره برای تأیید رسمی رأی مجمع الکترال، نتیجه‌ای را رأی‌گیری را تأیید نکند، اما این تیر هم به هدف نخورد، زیرا پنس به پنهان‌تشریفاتی بودن حضورش در آن جلسه به نوعی از قبول درخواست رئیسش طفره رفت. در هر حال، به نظر می‌رسد که همه چیز برای برگزاری مراسم تحلیف بایدن در ۲۰ ژانویه و ورودش به کاخ سفید آماده شده است، اما این به معنای پیروزی نهایی او بر ترامپ نیست؛ به‌خصوص اگر نگاهی به زیر پوست این جابه‌جایی قدرت انداخته شود.

اهمیت و حساسیت انتخابات ریاست جمهوری امریکا در روز سوم نوامبر اقتدر بود که چندین

و چند انتخابات دیگر این کشور مورد توجه قرار نگردید، به‌خصوص اینکه اعتراضات ترامپ و کارناوال حقوقی او علیه نتیجه انتخابات به این بی‌توجهی دامن می‌زد. اگر بخوایم نگاهی به آن انتخابات‌ها داشته باشیم، باید بگوییم که در مجموع، بایدن و همکارانش در حزب دموکرات نتوانستند به پیروزی قاطعی برسند به ویژه اینکه به لحاظ مالی توانسته بودند حمایت قابل‌توجهی کسب کنند، به‌طوری‌که در مدت سه ماه از ژوئن تا سپتامبر ۱/۵ میلیارد دلار به دست آورده بودند.

با این حال، نتایج آنها در دو انتخابات مجلس سنا و نمایندگان امیدوارکننده نبود. یک سوم از کرسی‌های مجلس سنا در روز ۳ نوامبر به رأی گذاشته شد و دموکرات‌ها انتظار داشتند که به غیر از این مجلس نمایندگان، بسا پیروزی در این انتخابات اکثریت مجلس سنا را نیز به دست بیاورند تا به وعده خود برای ایجاد موج آبی عمل کرده باشند. این موج به راه نیفتاد؛ هر چند که آنها اکثریت مجلس نمایندگان را برای دو سال دیگر هم حفظ کردند، اما پنج کرسی را در این مجلس از دست دادند. کار آنها در مجلس سنا مشکل‌تر از این شد، زیرا انتظارات برای پس گرفتن دست‌کم پنج کرسی از جمهوری خواهان برآورده نشد و جمهوری‌خواهان نتوانستند ۵۰ کرسی خود را در این مجلس تثبیت کنند. باراک اوباما با انتخابات ۲۰۰۸ وارد کاخ سفید شد و مقایسه انتخابات اخیر با آن زمان نشان می‌دهد که بایدن فقط به لحاظ تعداد آرا آماری بیشتر از

اوباما، بیش از ۱۱ میلیون رأی دارد، اما حزب او نتوانست موج آبی آن سال را تکرار کند و مثل آن موقع با ۵۷ کرسی اکثریت مجلس سنا و با ۳۵۷ کرسی اکثریت مجلس نمایندگان را به دست بیاورد. این یک ناکامی بزرگ برای بایدن به‌خصوص خودبرترپنداری در میان طبقه متوسط سفیدپوستان، اختلاف فرهنگی به خصوص میان دست‌هم‌زبانی‌اش نیست و رقبای سرسخت جمهوری‌خواه آماده انتقام گرفتن از او و مخالفت با او‌لیحش خواهند بود.

**نتش عمومی**

وچه دیگر ریاست جمهوری بایدن تششی است که در افکار عمومی امریکا به وجود آمده و پایانی نیز برای آن تصور نمی‌شود. خانه ناپلوسی، رئیس دموکرات مجلس نمایندگان، در روز دوم ژانویه مسورد حمله هواداران خشمگین ترامپ قرار گرفت و آنها ضمن آسیب رساندن به خانه و شعل‌نویسی روی دیوار، سر شوکی باردی از آن توفاق قرمز به جا گذاشتند تا به این مقام ارشد حزب دموکرات و دیگر مقام‌های آن نشان دهند که بازی تمام نشده است. باید توجه کرد که ترامپ هنوز حمایت میلیون‌ها هوادار متعصب خود را دارد و این جدایی از سازمان‌ها و نهادهایی مثل باشگاه رشد، Club for Growth، از او است که مخالف مالیات و بازتوزیع ثروت است یا شورای پژوهش‌های ملی، Congressional Research Cou، که نهاد مذهبی محافظه‌کار انجلیک و مخالف سرسخت مسائلی نظیر سقط جنین،

**کشور دو قطبی**

شکی نیست که ظهور ترامپ و چهار سال ریاست جمهوری او بر مبنای فضای دوقطبی و شکاف موجود در جامعه امریکا بوده و در این میان، پیامدهای همه‌گیری ویروس کرونا ابعادی از این فضای دو قطبی را نشان داد که چندان مورد توجه نبوده‌است. امریکا در عین اینکه بالاترین نرخ مبتلایان و مرگ و میر ناشی از این همه‌گیری را دارد، متحمل بیشترین میزان خسارت اقتصادی ناشی از آن نیز شده است. تارنمای مارکت واچ در ششم دسامبر اعلام کرد که با وجود خوش‌بینی‌ها به دلیل تأثیر مثبت استفاده‌از واکسن کرونا در سال جدید میلادی، اما وضعیت اقتصادی قبیل از بهبودو به دلیل افزایش مبتلایان به ویروس کرونا وخیم‌تر خواهد شد. در این میان، اما‌ها نشان می‌دهد که دور کاری به نفع افراد با تحصیلات دانشگاهی بوده و میزان از دست‌دادن مشاغل با دستمزد بالا هشت برابر کمتر از مشاغل با دستمزد پایین بوده که عموماً مربوط به افراد با تحصیلات پایین می‌شود. یکی از دلایل این امر توانایی افراد با تحصیلات دانشگاهی برای دور کاری و کار از خانه‌است که این افراد توانسته‌اند چهار برابر کارگران فاقد تحصیلات دانشگاهی به کار خود ادامه دهند. افزایش چشمگیر ثروت ثروتمندان وجه دیگر این شکاف طبقاتی است که همه‌گیری کرونا بیشتر به آن دامن زده است، به طوری که از زمان آغاز قرنطینه در امریکا در ۱۸ مارس ۲۰۲۰ تا ۳۰ اکتبر، ثروت ۶۴۳ میلیارد امریکایی به میزان ۹۳۱ میلیارد دلار افزایش یافت و جالب اینجاست که عمده این میلیاردرها در صف حامیان مالی کارزار بایدن بودند، زیرا معتقدند که ریاست جمهوری منافع آنها را تهدید نخواهد کرد، به این دلیل که ترامپ در این انتخابات ۶۷درصد آرای سفیدپوستان فاقد تحصیلات دانشگاهی را به دست آورد و بایدن تنها ۲۲ تاوانسته بود ۷۶درصد آرای مسیحیان سفیدپوست به این آمار اکتفا کند. در صد آرای آنها را کسب کند. بایدن اوایلچیک به ایالت‌های جنوبی و بهر هیدراری و طریقات بالای جامعه از گلوبالیسم و هم‌گرایی جهانی در برابر طبقات پایین از جمله عواملی بود که در ۲۰۱۶ به نفع ترامپ کار کرد و کم‌کم مشکل اساسی در جامعه امریکایی است که عمیق‌تر نیز شده و دست بر قضا، بخشی از این مشکل توسط دموکرات‌ها به وجود آمده است.

نیاید فراموش کرد که حمایت رئیس‌جمهور دموکرات بیل کلینتون در اوایل تاب ۱۹۰ توفاق تجارت آزاد امریکای شمالی به نام نفتا، NAFTA، و فشار باراک اوباما برای پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی به طبقه کارگر جامعه امریکازویه سنگین‌تر زد و موجب از بین رفتن ۳/۴ میلیون شغل در صنایع تولیدی امریکا شد. تحقیق انجام شده به سرپرستی دویید اوتور اقتصاددان بعد از انتخابات چهار سال قبل نشان داد که از بین رفتن این میزان شغل باعث افزایش نرخ بیکاری قبل ترامپ در ایالت‌های صنعتی میشیگان، ویسکانسین و پنسیلوانیا شد.

اگر کسی معتقد باشد که بهار عربی یک تراژدی تمام‌عیار در تاریخ معاصر جهان عرب بود، به راحتی می‌تواند به لیبی و اوضاع این کشور بعد از بروز انقلاب ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ اشاره کند. انقلاب در لیبی به سرعت رو به خشونت آورد تا با جنگ خونین داخلی حکومت معمر قذافی در اکتبر همان سال به پایان برسد، اما قتل فجیع او در ۳۰ اکتبر باعث نشد تا آرامش به این کشور باز گردد. عوامل مختلفی از ساختار به شدت قبیله‌ای، احزاب متفرق، گروه‌های مسلح و از همه مهم‌تر، مداخله کشورهای خارجی باعث شدند تا لیبی به کشوری ویران، فاقد نظام و امنیت و عرصه‌ای برای جنگ‌های گوناگون بین گروه‌های مسلح رقیب مبدل بشود و حتی توافق صحیرات در دسامبر ۲۰۱۵ و تشکیل دولت وقای ملی و پارلمانی به نام کنگره ملی در طرابلس، پایتخت لیبی، نیز نتوانست به این وضعیت پایان دهد، زیرا نیروهای سیاسی و نظامی رقیب دولت موازی را به ریاست عبدالله الثنی در شرق کشور تشکیل دادند و پارلمانی را در منطقه شرقی و شهر طبرق ایجاد کردند. این دولت موازی با حمایت از ژنرال خلیفه حفتر نیروی نظامی خاص خود را به نام ارتش ملی لیبی تشکیل داد و جنگ داخلی لیبی مبدل به صف‌آرایی بین این ارتش در شرق و نیروی دولت وقای ملی در غرب شد. در واقع، صف‌آرایی این دو بر مبنای عواملی بود که بیشتر به خارج از این کشور ارتباط داشت تا اینکه بنابر اختلافات داخلی باشد.

**صفا آرابی و چشم‌انداز**

خلیفه حفتر فعالیت جدی خود را از ۲۰۱۴ با صدور دستوری برای تعلق فعالیت کنگره ملی و دولت وقای ملی شروع کرد و بعد با نیروهای تحت‌فرمان خود در ماه می همان سال عملیات گسترده نظامی به نام «کرامت لیبی» به بنغازی انجام داد و در عمل، دست به پاکسازی این شهر از گروه‌های شبه‌نظامی زد. حفتر آن موقع اعلام کرد که عملیات کرامت لیبی برای پاکسازی این کشور از گروه‌های تروریستی و اخوان المسلمین است، اما نکته مهم در این است که جنگ او با اخوان المسلمین بعد از جنگ ژنرال عبدالفتاح السیسی با اخوان المسلمین در مصر است. در واقع، السیسی با کودتای ژوئن ۲۰۱۳ علیه رئیس‌جمهور وقت محمد مرسی، جنگ خود را با اخوان المسلمین شروع کرده بود و لیبی برای او عرصه دیگری از این جنگ بود که حفتر در آنجا به نیابت از او پیش می‌برد تا نه‌تنها ارتباط بین دو شاخه اخوانی مصر و لیبی قطع شود، بلکه در صورت سقوط طرابلس و نابودی شاخه اخوانی لیبی، ضربه اساسی به جریان اخوانی در جهان عرب وارد شود. در این میان، ترکیه با حمایت از جریان اخوانی در جهان عرب درست نقطه مقابل این چشم‌انداز بود و حمایت آنکارا از طرابلس برای تقویت جریان اخوانی و در جهت ایجاد زنجیره‌ای از هم‌میمانان آنکارا در جهان عرب بود. به این ترتیب، صفا آرابی در جنگ داخلی لیبی که اول بر مبنای اختلافات بیشتر قبیله‌ای و رقابت گروه‌های مسلح با یکدیگر بود، مبدل به رو در رویی دو چشم‌انداز اخوانی و ضد آن در مقابل یکدیگر شد که هر دو ریشه در خارج از لیبی دارند؛ یکی در آنکارا و دیگری در قاهره.

**سفرهای معنادار**

در میانی گوتشر و قبول دو طرف درگیری برای رعایت آتش‌بس، زمینه مساعدی را برای استنفانی ویلیامز فراهم کرده تا با تشکیل کمیته حقوقی و دیگر سازوکارهای لازم، روند حل و فصل سیاسی را تقویت کند، اما سفرهای هم‌زمان هیئت‌هایی از آنکارا و قاهره به طرابلس نشان داد که نمی‌توان چندان به تداوم این وضعیت خوشبین بود. سفر وزیر دفاع ملی ترکیه خلوصی آکار به لیبی در ۲۶ دسامبر واکنش صریح و آشکار او به تهدید حفتر برای حمله به نیروهای ترکیه بود، یکه چنان که او در برابر نیروهای ترکیه در طرابلس گفت: «اگر به نیروهای ترکیه حمله کنید، جایی برای فرار پیدا نخواهید کرد.» با این حال، می‌توان سفر او را واکنشی به ابتکار عمل گوتشر و نماینده‌اش ویلیامز نیز تلقی کرد؛ چراکه به نظر می‌رسد این ابتکار عمل به معنی تضعیف موقعیت آنکارا در لیبی باشد و آکار با رفتن به طرابلس و این نوع سخنرانی سعی داشت به نوعی زمینه تقابل با حفتر را حفظ کند و اجازه ندهد ابتکار عمل گوتشر مهار دولت وقای ملی را از دست آنکارا خارج کند. این وجه از سفر آکار با اخباری مبنی بر ارسال تجهیزات نظامی توسط ترکیه به لیبی تأیید می‌شود که برخلاف توافقهنامه آتش‌بس و در تضاد با ابتکار عمل گوتشر است. روزنامه‌الشرق‌الایوسط به نقل از خبرگزاری اینتالیایی نوار یک‌شنبه ۳ ژانویه خبر از فرود دو فروند هواپیمای باری ترکیه در پایگاه هوایی الوطیاد داد و مدعی شد که محموله یکی از این هواپیمایها سامانه‌های پیشرفته دفاع هوا بود و هواپیمای دوم نیز حامل تجهیزات لجستیکی و نیروهای مژدر سوری بود تا در کنار نیروهای دولت وقای ملی وارد جنگ شوند. نکته جالب توجه سفر هیئت مصری به طرابلس یک روز بعد از سفر آکارا به این شهر بود. این اولین‌بار بعد از ۲۰۱۴ بود که هیئتی از مصر وارد طرابلس می‌شود و از سوی دولت وقای ملی مورد استقبال قرار می‌گیرد. شبکه‌العربیه به نقل از منابع مصری گزارش داد که هیئت مصری در این سفر از دولت وقای ملی درخواست کرده تا به واردات سلاح از ترکیه پایان دهد و سندی را برای حل بحران لیبی به مقامات طرابلس داده که اساس آن مخالفت با حضور خارجی در لیبی است. روشن است که قاهره ابتکار عمل گوتشر را فرصتی می‌بیند تا با نزدیکی به دولت وقای ملی زمینه‌ساز دوری آن از آنکارا شود. هر چند که بعید است دولت طرابلس به درخواست‌های قاهره پاسخ مثبت بدهد، اما هر دو سفر به خوبی نشان داد که دو کشور ترکیه و مصر تا چه اندازه درگیر بحران لیبی هستند و به نظر می‌رسد تا زمانی که مداخله هر دو کشور در لیبی به این اندازه داشته باشد، ابتکار عمل‌های سازمان ملل و جامعه جهانی در لیبی مثل گذشته به جایی نخواهد رسید و نخواهد توانست نقطه پایانی بر جنگ نیابتی ترکیه و مصر در لیبی بگذارد.

## زخم انگلیسی ملی‌گرایی به جهانی شدن



خطر به اتحادیه را در دولت و شهروندان بریتانیا کاهش داد.
اکنون این احتمال قوت یافته که بریتانیا زیر چتر ایالات‌متحده به‌باز تعریف سیاست‌های سیاسی و حتی اقتصادی خود بپردازد. بنابراین از یکسو وزن اتحادیه اروپا در معادلات جهانی کاهش خواهد یافت و از دیگر سوسو، مواضع بریتانیا در سیاست خارجی و رخدادهای بین‌المللی به این‌رکاز دیک‌تر شود.
نیاید تنش‌های سیاسی-اجتماعی و نیز اقتصادی برگزیت را بر روابط انگلستان، ولز، اسکاتلند و به ویژه ایرلند که بریتانیا را تشکیل می‌دهند، نادیده گرفت. جزیره ایرلند، شامل جمهوری ایرلند و ایرلند شمالی است. جمهوری ایرلند پنج ششم از جزیره را در اختیار دارد و مابقی را ایرلند شمالی تشکیل می‌دهد که جزئی از بریتانیا محسوب می‌شود و از گذشته تاکنون نزدیک به نیمی از مردم آن خواهان استقلال از این کشور بوده‌اند. برگزیت، بر این تنش افزوده است. جمهوری ایرلند عضو اتحادیه اروپااست و پس از برگزیت، مرز بین این کشور و ایرلند شمالی، به‌مرز اتحادیه‌اروپا تبدیل می‌شود. تا زمان حال، تجهیزات با پایگاه‌های مرزی و گمرکی

در مجموع اینکه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به خوبی بیانگر اهمیت منافع ملی و تعلقات ملی در عصر جهانی شدن است، حتی اگر در کوتاه‌مدت و میان‌مدت سبب ساز مشکلات مختلف سیاسی- اجتماعی و اقتصادی شود. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به خوبی بیانگر این مهم است

در مرز دو کشور وجود نداشته و سعی بر حفظ این وضعیت توسط بریتانیا و جمهوری ایرلند پس از برگزیت مورد تأکید قرار گرفته است. طبق توافق، یک گمرک میان ایرلند شمالی و جمهوری ایرلند که عضو اتحادیه اروپااست، شکل خواهد گرفت و کالا‌های وارداتی در نقطه ورود در ایرلند شمالی کنترل خواهند شد. به این ترتیب، ایرلند شمالی به‌عنوان «یک نقطه ورود» به بازار واحد اتحادیه اروپا، در قلمرو گمرک بریتانیا باقی خواهد ماند و نمایندگان ایرلند شمالی قادر خواهند بود هر چهار سال یک‌بار دربراه ادامه اجرای قوانین اتحادیه در این قلمرو که با مجموعه محدودی از قوانین اتحادیه اروپا، به‌خصوص در زمینه تجارت منطقی است، تصمیم بگیرند. همچنین در خصوص وضعیت «جبل‌الطرق» که اسپانیا آن را بخشی از قلمرو خود می‌داند نیز تصمیمی گرفته‌شده است.

در مجموع اینکه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به خوبی بیانگر اهمیت منافع ملی و تعلقات ملی در عصر جهانی شدن است. حتی اگر در کوتاه‌مدت و میان مدت سبب ساز مشکلات مختلف سیاسی- اجتماعی و اقتصادی شود. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به خوبی بیانگر این مهم است.



جنگ نیابتی ترکیه و مصر اجازه پا یان بحران نمی‌دهد

### تراژدی بهار عربی در لیبی

**محمود حکیمی**

استفانی ویلیامز، جانشین نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل در لیبی است و روز یک‌شنبه ۳ ژانویه خبر از تشکیل کمیته حقوقی داد تا در وضعیت بن‌بست فعلی و برای رسیدن به حل و فصل سیاسی بحران لیبی پیشرفتی به دست بیاید. تشکیل این کمیته بعد از توافقی انجام می‌شود که در ۳۱ دسامبر به ابتکار دبیر کل سازمان ملل آنتونیو گوتشرش بین دو طرف اصلی جنگ داخلی لیبی برای برقراری آتش‌بس و اعزام نیروی‌های حافظ صلح سازمان ملل به لیبی به دست آمد. به نوشته روزنامه گاردین، این اولین باری است که سازمان ملل گام‌های فعالی را برای اجرای آتش‌بس برمی‌دارد و تا حدی باعث خوش‌بینی نسبت به تحولات این کشور شد، به صورتی که حوزه سابدیل، رئیس هیئت اروپایی در امور لیبی، با فرستادن تبریک سال نو میلادی برای مردم لیبی در توئیتر نوشت: «هفته‌های آینده برای لیبی سرنوشت‌ساز خواهد بود.» با این حال، سفرهای هیئت‌هایی از ترکیه و مصر به طرابلس نشان داد که این دو کشور هنوز حاضر به عقب‌نشستن از جنگ نیابتی خود در لیبی نیستند.

**نگاهی به گذشته**

اگر کسی معتقد باشد که بهار عربی یک تراژدی تمام‌عیار در تاریخ معاصر جهان عرب بود، به راحتی می‌تواند به لیبی و اوضاع این کشور بعد از بروز انقلاب ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ اشاره کند. انقلاب در لیبی به سرعت رو به خشونت آورد تا با جنگ خونین داخلی حکومت معمر قذافی در اکتبر همان سال به پایان برسد، اما قتل فجیع او در ۳۰ اکتبر باعث نشد تا آرامش به این کشور باز گردد. عوامل مختلفی از ساختار به شدت قبیله‌ای، احزاب متفرق، گروه‌های مسلح و از همه مهم‌تر، مداخله کشورهای خارجی باعث شدند تا لیبی به کشوری ویران، فاقد نظام و امنیت و عرصه‌ای برای جنگ‌های گوناگون بین گروه‌های مسلح رقیب مبدل بشود و حتی توافق صحیرات در دسامبر ۲۰۱۵ و تشکیل دولت وقای ملی و پارلمانی به نام کنگره ملی در طرابلس، پایتخت لیبی، نیز نتوانست به این وضعیت پایان دهد، زیرا نیروهای سیاسی و نظامی رقیب دولت موازی را به ریاست عبدالله الثنی در شرق کشور تشکیل دادند و پارلمانی را در منطقه شرقی و شهر طبرق ایجاد کردند. این دولت موازی با حمایت از ژنرال خلیفه حفتر نیروی نظامی خاص خود را به نام ارتش ملی لیبی تشکیل داد و جنگ داخلی لیبی مبدل به صف‌آرایی این دو بر مبنای عواملی بود که بیشتر به خارج از این کشور ارتباط داشت تا اینکه بنابر اختلافات داخلی باشد.

**صفا آرابی و چشم‌انداز**

خلیفه حفتر فعالیت جدی خود را از ۲۰۱۴ با صدور دستوری برای تعلق فعالیت کنگره ملی و دولت وقای ملی شروع کرد و بعد با نیروهای تحت‌فرمان خود در ماه می همان سال عملیات گسترده نظامی به نام «کرامت لیبی» به بنغازی انجام داد و در عمل، دست به پاکسازی این شهر از گروه‌های شبه‌نظامی زد. حفتر آن موقع اعلام کرد که عملیات کرامت لیبی برای پاکسازی این کشور از گروه‌های تروریستی و اخوان المسلمین است، اما نکته مهم در این است که جنگ او با اخوان المسلمین بعد از جنگ ژنرال عبدالفتاح السیسی با اخوان المسلمین در مصر است. در واقع، السیسی با کودتای ژوئن ۲۰۱۳ علیه رئیس‌جمهور وقت محمد مرسی، جنگ خود را با اخوان المسلمین شروع کرده بود و لیبی برای او عرصه دیگری از این جنگ بود که حفتر در آنجا به نیابت از او پیش می‌برد تا نه‌تنها ارتباط بین دو شاخه اخوانی مصر و لیبی قطع شود، بلکه در صورت سقوط طرابلس و نابودی شاخه اخوانی لیبی، ضربه اساسی به جریان اخوانی در جهان عرب وارد شود. در این میان، ترکیه با حمایت از جریان اخوانی در جهان عرب درست نقطه مقابل این چشم‌انداز بود و حمایت آنکارا از طرابلس برای تقویت جریان اخوانی و در جهت ایجاد زنجیره‌ای از هم‌میمانان آنکارا در جهان عرب بود. به این ترتیب، صفا آرابی در جنگ داخلی لیبی که اول بر مبنای اختلافات بیشتر قبیله‌ای و رقابت گروه‌های مسلح با یکدیگر بود، مبدل به رو در رویی دو چشم‌انداز اخوانی و ضد آن در مقابل یکدیگر شد که هر دو ریشه در خارج از لیبی دارند؛ یکی در آنکارا و دیگری در قاهره.

**سفرهای معنادار**

در میانی گوتشر و قبول دو طرف درگیری برای رعایت آتش‌بس، زمینه مساعدی را برای استنفانی ویلیامز فراهم کرده تا با تشکیل کمیته حقوقی و دیگر سازوکارهای لازم، روند حل و فصل سیاسی را تقویت کند، اما سفرهای هم‌زمان هیئت‌هایی از آنکارا و قاهره به طرابلس نشان داد که نمی‌توان چندان به تداوم این وضعیت خوشبین بود. سفر وزیر دفاع ملی ترکیه خلوصی آکار به لیبی در ۲۶ دسامبر واکنش صریح و آشکار او به تهدید حفتر برای حمله به نیروهای ترکیه بود، یکه چنان که او در برابر نیروهای ترکیه در طرابلس گفت: «اگر به نیروهای ترکیه حمله کنید، جایی برای فرار پیدا نخواهید کرد.» با این حال، می‌توان سفر او را واکنشی به ابتکار عمل گوتشر و نماینده‌اش ویلیامز نیز تلقی کرد؛ چراکه به نظر می‌رسد این ابتکار عمل به معنی تضعیف موقعیت آنکارا در لیبی باشد و آکار با رفتن به طرابلس و این نوع سخنرانی سعی داشت به نوعی زمینه تقابل با حفتر را حفظ کند و اجازه ندهد ابتکار عمل گوتشر مهار دولت وقای ملی را از دست آنکارا خارج کند. این وجه از سفر آکار با اخباری مبنی بر ارسال تجهیزات نظامی توسط ترکیه به لیبی تأیید می‌شود که برخلاف توافقهنامه آتش‌بس و در تضاد با ابتکار عمل گوتشر است. روزنامه‌الشرق‌الایوسط به نقل از خبرگزاری اینتالیایی نوار یک‌شنبه ۳ ژانویه خبر از فرود دو فروند هواپیمای باری ترکیه در پایگاه هوایی الوطیاد داد و مدعی شد که محموله یکی از این هواپیمایها سامانه‌های پیشرفته دفاع هوا بود و هواپیمای دوم نیز حامل تجهیزات لجستیکی و نیروهای مژدر سوری بود تا در کنار نیروهای دولت وقای ملی وارد جنگ شوند. نکته جالب توجه سفر هیئت مصری به طرابلس یک روز بعد از سفر آکارا به این شهر بود. این اولین‌بار بعد از ۲۰۱۴ بود که هیئتی از مصر وارد طرابلس می‌شود و از سوی دولت وقای ملی مورد استقبال قرار می‌گیرد. شبکه‌العربیه به نقل از منابع مصری گزارش داد که هیئت مصری در این سفر از دولت وقای ملی درخواست کرده تا به واردات سلاح از ترکیه پایان دهد و سندی را برای حل بحران لیبی به مقامات طرابلس داده که اساس آن مخالفت با حضور خارجی در لیبی است. روشن است که قاهره ابتکار عمل گوتشر را فرصتی می‌بیند تا با نزدیکی به دولت وقای ملی زمینه‌ساز دوری آن از آنکارا شود. هر چند که بعید است دولت طرابلس به درخواست‌های قاهره پاسخ مثبت بدهد، اما هر دو سفر به خوبی نشان داد که دو کشور ترکیه و مصر تا چه اندازه درگیر بحران لیبی هستند و به نظر می‌رسد تا زمانی که مداخله هر دو کشور در لیبی به این اندازه داشته باشد، ابتکار عمل‌های سازمان ملل و جامعه جهانی در لیبی مثل گذشته به جایی نخواهد رسید و نخواهد توانست نقطه پایانی بر جنگ نیابتی ترکیه و مصر در لیبی بگذارد.